

فیلوپونوس و تطور اندیشه فلسفی وی

فرهاد اسدی^۱، مریم سالم^۲، سید محمد اسماعیل سیدهاشمی^۳

چکیده

فیلوپونوس، فیلسوف نوافلاطونی - اسکندرانی دوره متأخر، در اکثر علوم عصر خود به حدی متبحر شده بود که برخی به او لقب علامه دادند. ولی این تنها خصوصیت بارز این متفکر مدرسه اسکندریه نیست. اندیشه فیلوپونوس در طول عمر آکادمیک خود، دچار نوسانات شگرفی گردید که برخی شجاعت او را در نقد و رد آراء پیشینیان در حد یک قهرمان ستوده‌اند و وی را راهگشای تفکر نقادانه دانسته‌اند و برخی هم وی را بزذل و طماع دانسته‌اند که برای نجات جان خویش و اغراض مادی، در مقابل فشار حکومت مسیحی - رومی تسلیم شد و از دستاوردهای فلسفی خویش دست شست. در نوشتار حاضر تلاش شده تا حدی، پرده از چهره رازآلود این فیلسوف، با استناد به آثار ارزشمند پژوهشگران معاصر، کنار زده شود و در جهت تعمیق فهم درست از سیر تطور اندیشه فلسفی در تاریخ فلسفه گامی، هرچند کوچک، برداشته شود. از جمله مواردی که این نوشتار مورد توجه قرار میدهد، چگونگی تعامل مدرسه اسکندریه با حکومت مقتدر مسیحی است، بنحوی که در دوره مورد

۲۹

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه اسلامی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)؛ farhad.assadi@gmail.com

۲. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه شهید بهشتی؛ m_salem@sbu.ac.ir

۳. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه شهید بهشتی؛ m-hashemy@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۱۲ تاریخ تأیید: ۹۷/۸/۱۵



نظر، زمینه رشد و نمو فیلسوفان و شارحان مروج اندیشه ارسطویی از جمله فیلسوف مورد نظر ما فراهم گردید. ولی شاید مهمترین دستاورد این نوشتار بررسی رویکرد نقادانه فیلوپونوس نسبت به آراء ارسطو و اسلاف وی و مقایسه تطبیقی مهمترین آراء فلسفی فیلوپونوس در دو دوره از فعالیت آکادمیک وی باشد؛ آراء متضاد و گاه متناقضی که در جای خود محل بروز مناقشات قابل توجهی گردید و آثار خاص خود را بر سیر تحول اندیشه فلسفی جوامع مختلف از جمله فلسفه اسلامی بر جای گذاشت.

کلیدواژه‌ها: فیلوپونوس، نوافلاطونی اسکندرانی، قدم جهان، رویکرد نقادانه،

الهیات مسیحی

* * *

مقدمه

آنچه انسان را از سایر موجودات متمایز ساخته و زندگی او را هدفمند میکند، اندیشه است. مقام اندیشه مقامی بس والا، ارجمند و قاطع است؛ هرچند دستیابی به قلّه رفیع اندیشه بسادگی میسر نیست بلکه معسور است. از جمله دشواریها، در این راه، اندیشیدن اندیشه دیگران است؛ دیگرانی که عمر گرانبمایه را در اندیشیدن سپری کردند تا از ورای اوهام به حقایق اشیاء دست یابند. میراث ما از این اندیشه‌ها متنهایی است به زبانهای مختلف که گاهی اصل آنها از بین رفته و ترجمه‌یی از آنها به زبانی دیگر باقی مانده است. در گذرگاه تاریخ چند هزار ساله، در هر مقطعی، اندیشمندان بر این متون شرحها و تفسیرها نوشته‌اند و آنها را به نقد کشیده‌اند و گاهی آنها را تأیید و گاهی رد کرده‌اند. اندیشمندان نیز خود در ادوار مختلف در موضوعی واحد، گاه، آراء متفاوتی را ابراز داشته‌اند و گاه، نظریات پیشین خود را رد کرده‌اند. رد آراء فلسفی یک فیلسوف توسط خودش که نوعی خودزنی است، در مواردی میتواند نشان از تحول فکری و شجاعت علمی وی بوده و تحسین برانگیز



باشد. در واقع فیلسوف، در این وضعیت، حقیقت را به اعتبار فلسفی خود ترجیح می‌دهد. فیلوپونوس از جمله فیلسوفانی است که او را به همین خاطر ستوده‌اند. «سورابجی»، از اندیشمندان معاصر، در اینباره می‌گوید: «فیلوپونوس با اندیشه مستقل خود از پیشینیان بهتر اندیشید»^(۱) یا در جای دیگر، وایلدبرگ در مورد وی می‌گوید: «آنچه موجب شد، در کنار عوامل فلسفی، اجتماعی و دینی، پدیده‌ی همانند فیلوپونوس بتواند به طرز بی‌بدیل و بی‌سابقه، خود را از سنت فکری عموماً پذیرفته شده موجود رهایی بخشد، ویژگیهای فردی و اسرارآمیز شخصیت و اندیشه وی بود»^(۲). در فرازی دیگر، اِبسن می‌گوید که برخی از پژوهشگران فلسفه در دوران معاصر، فیلوپونوس را قهرمانی میدانند که برای حقیقت مبارزه و بر علیه برخی آراء ارسطو قیام کرد و ضعف استدلالهای سنتی را برملا ساخت.^(۳) حتی بعضی از صاحب‌نظران تا جایی پیش رفته‌اند که فیلوپونوس را در عرصه اندیشه، هم از نظر محتوا و هم از حیث روش‌شناسی، از فیلسوفان مبتکر، خلاق و برجسته تلقی کرده‌اند که راه را برای رویکردهای نقادانه و تجربه‌گرایانه هموار ساخته است و به همین جهت وی باید مورد تقدیر اندیشمندان طرفدار فکر نقادانه قرار گیرد.^(۴) نوشتار حاضر از معدود مقالاتی خواهد بود که در جهت شناسایی این اندیشمند نخبه به فارسی تألیف گردیده است. فیلوپونوس هم از حیث روش و هم از نظر محتوا بر اندیشمندان بعد از خود، اعم از فیلسوفان غربی و الهیدانان مسیحی و فلاسفه و متکلمان اسلامی، تأثیرگذار بوده است؛ هرچند پرداختن به ابعاد مختلف اندیشه وی و تأثیرگذاری آن، خارج از حوصله نوشتار حاضر است و مستلزم نگارش سلسله مقالاتی در این خصوص میباشد.

۳۱

در این نوشتار، ابتدا، سعی شده فضای فلسفی حاکم بر مدرسه اسکندریه و سنت فلسفی ارسطویی اسکندرانی و چگونگی شرح آثار ارسطو و تلاش شارحان در جمع آراء افلاطون و ارسطو و بویژه آمونیوس و شاگردانش، تا حدی، بررسی گردد. سپس، شرح حال اجمالی فیلوپونوس اعم از احوال شخصی، عقاید فلسفی و الهیاتی، اساتید،



فرهاد اسدی، مریم سالم، سید محمد اسماعیل سید هاشمی؛ فیلوپونوس و تطور اندیشه فلسفی وی

آثار و سایر مطالب مربوطه که در شناخت بهتر این اندیشمند کمک کند، ارائه شده و نمونه‌هایی از آراء فلسفی مناقشه‌آمیز خاص فیلوپونوس در مخالفت با ارسطو که دستمایه فلاسفه و متکلمان اسلامی برای رد برخی آراء فلسفی مشائین قرار گرفت، تبیین گردیده است. سنت فلسفی نوافلاطونی - اسکندرانی اساساً در پی احیای و جمع آراء ارسطو و افلاطون بود. فیلوپونوس نیز خود تربیت یافته همین سنت فلسفی بود، ولی در ادامه فعالیت آکادمیک، وی همچون یک شورشی، بر علیه آراء اسلاف خود بویژه ارسطو، شورید. علل مختلفی در رابطه با این دگرگونی در عقاید یا چرخش در آراء مطرح شده است، از جمله: فشار حکومت مسیحی وقت بر فیلسوفان در مخالفت با فلسفه «الحادی»؛ ظاهرسازی فیلوپونوس برای جلوگیری از تعطیلی مدرسه اسکندریه همانند مدرسه آتن؛ تلاش برای نجات جان خویش از گرفتار شدن به عقوبتی مشابه با سقراط؛ بازگشت فیلوپونوس به دین مسیحیت و کنار گذاشتن آراء فلسفی متضاد با الهیات مسیحی. نوشتار حاضر در تلاش است تا چگونگی این چرخش شگرف را بررسی نماید و آنگاه، به برخی آراء فلسفی خاص و متغایر فیلوپونوس در مرحله «الهیاتی مسیحی» در رد آراء فلسفی مرحله «نوافلاطونی اسکندرانی» خواهد پرداخت. با اینکه فیلوپونوس تلاش نمود نظریات فلسفی خود را با عقاید الهیاتی مسیحی هماهنگ نماید، ولی نتیجه آنگونه که مطلوب او بود نشد و یک قرن بعد کلیسا به لعن و تکفیر وی رأی داد؛ این ماجرا تحت عنوانی مستقل، در این نوشتار، مورد بررسی قرار گرفته است. تردیدی نیست که سنت نوافلاطونی - ارسطویی مکتب آمونیوس و شاگردان وی از جمله فیلوپونوس تأثیر مستقیم بر فلسفه اسلامی گذاشته است. افزون بر آن، فیلوپونوس تأثیر مضاعفی نیز بر متکلمان مسلمان، بویژه در تهافت‌نگاری داشته است. به همین جهت، یکی از ابعاد این بررسی، علی‌الاصول، باید شامل این مسئله مهم گردد. در همین راستا، با توجه به حجم مطالب مربوط و محدودیتهای ناشی از اینگونه مقالات، تلاش خواهیم کرد در مقاله دیگری، تأثیر آراء فیلوپونوس بر فلسفه و کلام اسلامی را بررسی نماییم؛ هرچند در نوشتار حاضر نیز به برخی نظریات فیلسوفان و متکلمان اسلامی درباره این اندیشمند رازآلود اشاره خواهیم کرد.

۳۲



اسکندریه در قرن پنجم و ششم میلادی

از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی، هنگامی که «مجموعه شروح یونان باستان در مورد آثار ارسطو» در برلین انتشار یافت، فیلسوفان و دانشمندان تاریخ فلسفه باستان، میراث گرانسنگی از شروح و نقطه‌نظرهای فلسفی خود شارحان در اختیار داشتند. ولی در دسترس بودن چنین میراث ارزشمندی، بویژه شروح باقیمانده از قرن پنجم و ششم میلادی، بدان معنی نیست که تا به حال در این زمینه پژوهش متناسب با حجم مطالب و اهمیت تاریخی آنها تحقق یافته است. وریکن^۱ معتقد است دو عامل اصلی سبب این وضعیت شده است: نخست آنکه اغلب، شروح بصورت جامع و یکپارچه مورد تحقیق قرار نمیگیرند و صرفاً هنگام بررسی قطعات معینی از آثار ارسطو یا در ارتباط با مسئله خاصی به آنها رجوع میشوند و در نتیجه، پژوهشگران عموماً به پیشینه فلسفی آنها کمتر علاقه‌مند هستند؛ پیشینه‌یی که حکایت از آن دارد که آراء شارحان، ریشه در «فلسفه نوافلاطونی» متأخر دارد. دوم آنکه تعداد اندکی از فلاسفه و دانشمندان تاریخ فلسفه که فلسفه نوافلاطونی متأخر را «فی‌نفسه» مورد پژوهش قرار میدهند، به شارحان آثار ارسطو توجه دارند، اگرچه آنها سیریانوس^۲ و سیمپلیکیوس^۳ را که هر دو متعلق به سنت «نوافلاطونی آتن»^۴ هستند، مستثنی میدانند. چون معتقدند فلسفه «نوافلاطونی آتن» که عمدتاً بر پایه «تفاسیر افلاطونی» قرار دارد، دست‌کم در ساحت متافیزیک، بسیار مهمتر از فلسفه ارسطویی در اسکندریه است.^(۵) شالوده شروح «فلسفه ارسطویی» در اسکندریه توسط آمونیوس^۵ پسر هرمیاس^۶، شاگرد پرکلوس^۷، پی‌ریزی شد و

1. Verrycken, Koenraad
2. Syrianus
3. Simplicius
4. Athenian Neoplatonism
5. Ammonius
6. Hermeias
7. Proclus



آسکلپیوس^۱، فیلوپونوس^۲ و المپیودورس^۳ از جمله شاگردان آمونیوس در مدرسه اسکندریه بودند. المپیودورس، خود، مبتکر آخرین مجموعه شروح اسکندریه، یعنی شروح الیاس^۴، دیوید^۵ و استفانوس^۶ بشمار می‌آید.^(۶)

فلسفه ارسطویی در اسکندریه، برخلاف فلسفه نوافلاطونی آتن، در تقابل با عقاید مسیحیان قرار نداشت، بلکه در اسکندریه، شارحان ارسطو با مسیحیان به تفاهم رسیده بودند؛ هرچند داماسکیوس^۷، رئیس وقت مدرسه نوافلاطونی آتن، آمونیوس را متهم کرد که برای دریافت منابع مالی، حقیرانه، با حکام مسیحی معامله کرده است.^(۷) برخی معتقدند که علت کینه‌توزی داماسکیوس نسبت به آمونیوس عدم پذیرش بعضی از اعتقادات یامبلیخوس^۸ و پروکلوس و پذیرش روش فوفوریوس^۹ توسط وی بوده است.^(۸) دآنکونا معتقد است آمونیوس و برخی شاگردانش، از جمله فیلوپونوس، تفسیری از آراء فلسفی ارسطو ارائه کردند که او را نزدیک به عقاید مسیحیت نشان دهند.

شایان ذکر است فعالیت آکادمیک «مدرسه آتن» شاید بدلیل عدم توجه به این نوع مسائل از سوی حکومت مسیحی متوقف شد و متعاقب تعطیلی «مدرسه آتن» در سال ۵۲۹ م، سیمپلیکیوس، داماسکیوس و پنج فیلسوف دیگر، آتن را به قصد ایران ترک کردند. انوشیروان، پادشاه ساسانی، بدلیل علاقه وافر به فلسفه، آنها را در دربار خود پذیرفت و این گروه از فیلسوفان نوافلاطونی که از دیار خود رانده شده بودند، تا سال ۵۳۲ م در شهر تیسفون ماندند. پرسیانوس لیدوس^{۱۰} از فیلسوفان نوافلاطونی که این گروه را همراهی میکرد، در طول مدت اقامت خود در تیسفون،

1. Asclepius
2. Philoponus
3. Olympiodorus
4. Elias
5. David
6. Stephanus
7. Damascius
8. Iamblichus
9. Porphyry
10. Lydus, Priscianus

رساله‌یی برای انوشیروان به رشتهٔ تحریر درآورد.^(۹)

فیلوپونوس، سیرهٔ فلسفی و آثار وی

یوانس (جان) فیلوپونوس یا یحیی (یوحنا) نحوی^۱ یا جان اسکندریه^۲، ملقب به دوستدار مشقت است. معنای تحت‌اللفظی فیلوپونوس در عربی «محب‌التعب» و در انگلیسی «lover of toil»^(۱۰) می‌باشد. احتمالاً، فیلوپونوس در سال ۴۹۰ م، شاید هم چند سال زودتر متولد شده باشد. در اینکه فیلوپونوس یک مسیحی مادرزاد بود یا بعداً به دین مسیحیت گروید میان پژوهشگران اختلاف نظر است. بعضی از پژوهشگران مانند گودمن^۳ معتقدند که فیلوپونوس یک مسیحی مادرزاد نبوده است. بنابراین، نام او از ابتدا جان نبود و وی بعنوان یک «ملحد»، شاگرد آموئوس شد.^(۱۱) باید توجه داشت که این اختلاف نظر حائز اهمیت فراوان است، زیرا برخی پژوهشگران چرخش آراء فلسفی فیلوپونوس را ناشی از همین امر تلقی مینمایند. عده‌یی نیز ادعا کرده‌اند که لقب فیلوپونوس به عضویت موقت وی در نوعی «انجمن اخوت نظامی مسیحی» تحت عنوان فیلوپوئی^۴ اشاره دارد.^(۱۲) وریکن معتقد است هیچ دلیلی وجود ندارد که تردید کنیم نام فیلوپونوس از ابتدا نام مسیحی «جان»^۵ نبوده و یا اینکه او در اسکندریه^۶ متولد نشده باشد. وی، همچنین، عضویت فیلوپونوس در گروه فیلوپوئی را محتمل ولی غیرمسلم میداند.^(۱۳) در مورد نوکیش^۷ بودن یا مسیحی مادرزاد بودن فیلوپونوس و تأثیر آن بر آراء فلسفی وی، بطورکلی، آراء مختلفی ابراز شده‌است. اولین گام برای پژوهش در این زمینه توسط گودمن در سال ۱۹۱۶ م برداشته شد. گودمن معتقد است فیلوپونوس در دههٔ ۵۲۰ م به

۳۵

1. The Grammarian
2. John of Alexandria
3. Gudeman
4. Philoponoi
5. John
6. Alexandria
7. Convert



فرهاد اسدی، مریم سالم، سید محمد اسماعیل سید هاشمی؛ فیلوپونوس و تطور اندیشهٔ فلسفی وی

سال نهم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۷
صفحات ۲۹-۶۲

دین مسیحیت گروید و از آن زمان به بعد، آثار او بویژه آثار فلسفیش، نشان از عقاید مسیحی دارد. این رأی تا هم‌اکنون از سوی برخی اندیشمندان و پژوهشگران مورد پذیرش است.^{۱۴} از طرف دیگر، در سال ۱۹۵۳ م، اورارد^۱، با اشاره به بعضی از قطعات شرح دربارهٔ طبیعات^۲ و تردید فیلوپونوس در مورد قدم^۳ جهان، تأکید مینماید که فیلوپونوس تا سال ۵۱۷ م باید مسیحی شده باشد.^(۱۵) پس از انتشار این رأی، رویکرد مسیحی نسبت به آثار فلسفی فیلوپونوس میان پژوهشگران غالب^۴ شد. با وجود این، توجیه قدم^۵ نفس ناطقه^۶ انسان از جانب فیلوپونوس در سیاق اعتقادات مسیحی و همچنین وفاق بین پذیرش عنصر پنجم ارسطو از سوی فیلوپونوس که به قدم افلاک منتج میشود و تردید دربارهٔ قدم جهان در هاله‌یی از ابهام قرار میگیرد. اورارد در رفع چنین ابهاماتی معتقد است که اولاً، آموزه‌هایی چون قدم نفس ناطقه بالضرورة مغایر با اعتقادات مسیحی نیست. وی معتقد است فیلوپونوس در این موضوع تحت تأثیر اوریگن^۷ بوده است.^(۱۶) ثانیاً، فیلوپونوس، در مواردی، هنگام شرح آراء ارسطو، نقطه‌نظرهای صریح خود را از جمله در مورد قدم جهان، در ویرایش اولیهٔ شروح خود ارائه نکرده است. وریکن در جمع بین این دو رأی معتقد است که رأی اورارد در ردّ فرضیهٔ نوکیش بودن فیلوپونوس درست است. از طرف دیگر، رأی گودمن در مورد مفروض گرفتن نوعی دوگانگی^۸ در آراء فلسفی فیلوپونوس، مشهود در آثار وی، نیز درست است.^(۱۷)

سیر فلسفی در زندگی فیلوپونوس هنگامی آغاز شد که آمونیوس هرمیاس او را به شاگردی پذیرفت. آمونیوس، یک فیلسوف نوافلاطونی و شاگرد پروکلوس بود که تلاش کرد در اسکندریه با اهمیت دادن به آثار ارسطو، به جمع بین اندیشه‌های ارسطو و افلاطون بپردازد. مجموع آثار فیلوپونوس مشتمل بر حداقل چهار اثر در موضوعات

1. E. Evrard
2. *In Physica*
3. eternity of the world
4. predominant
5. pre-existence
6. rational soul
7. origen
8. duality

مختلف از جمله در منطق، ریاضی، فیزیک، علم‌النفس، کیهان‌شناسی، علم‌نجوم، الهیات و سیاست کلیساست. حتی برخی رساله‌های پزشکی را نیز به او نسبت می‌دهند. اکثر آثار فیلوپونوس بدست نسل‌های بعدی رسیده است؛ هرچند بعضی از رساله‌ها صرفاً بطور غیرمستقیم و از طریق نقل قولها و ترجمه سُرّیانی و عربی و نه به زبان اصلی شناخته شده‌اند.^(۱۸) برخی شروح فیلوپونوس بر آثار ارسطو عبارتند از: شرح درباره نفس^۱، شرح درباره طبیعیات^۲، شرح آنالوطیقای اول^۳ و دوم^۴، شرح درباره کائنات جو^۵ و شرح درباره کون و فساد^۶ و شرح مقولات^۷. لازم بذکر است که در پایان نوشتار حاضر، عناوین تعدادی از آثار فیلوپونوس آورده شده است.

شروح بر آثار ارسطو، در حقیقت، تقریرات فیلوپونوس از تعالیم آمونیوس میباشند که با نظریات خود فیلوپونوس تکمیل گردیده است. ولی با توجه به اینکه تعالیم آمونیوس بطور جداگانه، اغلب در دسترس نیست، تفکیک بین نظریات آمونیوس و آنچه فیلوپونوس خود به آنها اضافه کرده‌است در هاله‌یی از ظن و گمان قرار دارد. فیلوپونوس اولین شارح آثار ارسطو نبوده، بلکه او خود به شروح قبلی از جمله به آراء اسکندر افرودیسی^۸ فراوان ارجاع داده است، ولی با توجه به اینکه برخی از این متون از جمله آثار اسکندر از بین رفته‌اند، ارجاعات فیلوپونوس به شناخت بهتر آراء این فیلسوفان کمک میکند. نکته‌یی که حائز اهمیت این است که برخی آراء ارسطو از جمله نظریات وی در علم‌النفس با آراء افلاطون وفاق ندارند. فیلوپونوس خود در این زمینه، برخلاف ارسطو، به آموزه افلاطون و بقای نفس ناطقه اعتقاد دارد. وی به حقیقتی متعال اعتقاد دارد که نفس از سوی او می‌آید و به

1. *commentar, on Aristotle's On the Soul*
2. *on Aristotle's Physics*
3. *commentar on Aristotle's Prior Analytics*
4. *commentar on Aristotle's Posterior Analytics*
5. *commentar on Aristotle's Meteorologica*
6. *commentar on Aristotle's On Coming-to-be and Perishing*
7. *commentar on Aristotle's Categories*
8. Aphrodisias, Alexander



او باز می‌گردد. با این حال، وی تلاش میکند بین آراء افلاطون و ارسطو جمع کند. روش فیلوپونوس در این موارد آن است که بطور گزینشی، رگه‌هایی از آراء ارسطو را که با اندیشه افلاطون وفاق دارند، انتخاب کرده و آنها را مورد تأکید قرار میدهد. برخی پژوهشگران معتقدند که فلاسفه نوافلاطونی، از جمله فیلوپونوس، سعی داشتند در سیاق شرح آثار ارسطو و جمع بین آراء وی و افلاطون، در واقع، آراء و نظریات خود را مطرح و ترویج نمایند.^(۱۹)

فیلوپونوس، ابتدا، در سیر مطالعاتی خود مدتها به «تحقیق در متون ادبی و زبان‌شناسی»^۱ پرداخت. شاید به همین خاطر باشد که دانشمندان مسلمان به او لقب نحوی^۲ دادند. وی بعدها به فلسفه علاقمند شد و بخشی از عمر خود را صرف مطالعه فلسفه کرد. سافری^۳ معتقد است که گذار به فلسفه برای فیلوپونوس در سال ۵۱۰م اتفاق افتاد. به همین خاطر سیمپلیکیوس او را شاگرد «دیرآمد»^۴ در موضوعات فلسفی نامید.^(۲۰) در این میان، آنچه درباره فیلوپونوس در خور توجه است و او را از سایر شارحان و فیلسوفان هم‌عصر خود متمایز می‌سازد، آن است که وی، افزون بر شروح فلسفی آثار ارسطو و آراء فلسفی خاص خود، رساله‌هایی فلسفی با گرایش بارز مسیحی و تعداد زیادی آثار جزمی^۵ الهیاتی^۶ به رشته تحریر درآورده است.^(۲۱)

پایان جهان از نظر فیلوپونوس

از مباحث مهم و مناقشه‌آمیز که در فلسفه و بعد هم در الهیات به فیلوپونوس نسبت داده میشود، بحث تناهی^۷ و پایان جهان و بازسازی^۸ صورت اولیه آن است.

1. Philology
2. grammatikos
3. Saffrey
4. opsimathes
5. dogmatic
6. theology
7. finitudes
8. reconstruction

سعديا گائون^۱ اين بحث را تحت عنوان تناهي (النهاية) مطرح ميکند. اين بحث، بعدها توسط لوي بن گرسون^۲، مأخوذ از کتاب شرح مطول متافيزيک ابن رشد، باز توليد شد. ولي ابن رشد در کتاب مذکور، بحث را به فيلوپونوس نسبت داده است. قبل از ابن رشد و بعد از سعديا، همين بحث باز توسط ابن سوار تحت نام فيلوپونوس باز توليد شد. در يونان، اين بحث از سوي سيمپليکيوس در کتاب شرح فيزيک تحت نام فيلوپونوس باز توليد شد.^(۲۲)

در بحث مذکور، استدلال بر سه پايه استوار است: اول، جهان از نظر مقدار متناهي است. دوم، نيروي که در داخل جهان، حافظ (نگهدارنده) آن است، متناهي است. سوم، چنين نيروي متناهي نميتواند موجد وجود نامتناهي گردد. غير از اين سه پايه، سعديا نتيجه گيري ميکند که جهان بايد «آغاز و انجام» داشته باشد. در مسير اين بحث، سعديا آراء ارسطو را درباره تناهي جهان از نظر مقدار و اينکه يک جهان بيشتر وجود ندارد، بر طبق شيوه خود بازگو ميکند.^(۲۳)

حال بايد توجه داشت نيروي در جسم جهان که گفته ميشود متناهي است، از سوي سعديا نيروي توصيف شده که سبب حفظ جهان است. در حالي که، از نظر ارسطو، آن نيروي متناهي در داخل جهان بعنوان نيروي که سبب حرکت جهان ميگردد، توصيف شده است.^(۲۴)

در اینجا با توجه به برداشتهای مختلفی که از این بحث در طول اعصار بعمل آمده است، تلاش میکنیم بحث اصلی فیلوپونوس را مطرح نموده و نتایجی را که بر آن بار میشود ارائه نماییم. بحث با نظریه ارسطو مبتنی بر فسادناپذیری^۳ جهان آغاز میشود؛ بر مبنای این استدلال، در داخل جهان نیروي متناهي وجود دارد که آن را از فساد حفظ میکند. برخی از پیروان ارسطو، در جهت ابهام زدایی، فسادناپذیری جهان را ناشی از «محرک نخستین» میدانند. فیلوپونوس این رأی را باطل میداند و چنین

۳۹

1. Sa' adiah ben Yosef Gaon (882-942)
2. Levi ben Gershon (1288-1344)
3. Incorruptibility



فرهاد اسدی، مریم سالم، سید محمد اسماعیل سید هاشمی؛ فیلوپونوس و تطور اندیشه فلسفی وی

استدلال میکند که بر اساس «اصلی» که ارسطو خود آن را پایه‌ریزی کرده است، جهان که در ذات و طبیعت خود ممکن الفساد است، نمیتواند توسط «محرک نخستین» فسادناپذیر شود.^(۲۵)

بنابراین بر مبنای استدلال فیلوپونوس، محرک نخستین نمیتواند جهان را فسادناپذیر سازد. او بحث خود را درباره اینکه جهان باید فسادپذیر باشد، ارائه میکند و سپس با تکیه بر رأی ارسطو مبنی بر اینکه «هر آنچه که فسادپذیر است، باید باز تولید شدنی باشد»، نتیجه میگیرد که جهان باید بازتولیدشدنی باشد. آرای فیلوپونوس در دو قیاس (منطقی) ذیل چنین خواهد بود:

(الف) هر شیئی با یک نیروی متناهی در آن فسادپذیر است.

جهان دارای نیروی متناهی در خود است.

بنابراین، جهان فسادپذیر است.

(ب) هر شیء فسادپذیر بازتولیدشدنی است.

جهان فسادپذیر است.

بنابراین، جهان بازتولیدشدنی است.^(۲۶)

خلقت از دیدگاه فیلوپونوس

بحثها و استدلالهای ابداعی فیلوپونوس، نوافلاطونی مسیحی، از سوی مسلمانان، بویژه معتزله، در جهت ابطال نظر ارسطو در خصوص مفهوم ازلی و ابدی بودن جهان، مورد بهره‌برداری قرار گرفت؛ بویژه بحثهایی که بر مبنای «امتناع نامتناهی بودن عینی (بالفعل)» استوار بود. هیچ سلسله نامتناهی نمیتواند قطع گردد یا افزوده شود، اما بعنوان نمونه، جهانی که آغاز ندارد حاکی از تعداد نامتناهی از نسلهای عینی (بالفعل) بشری و تحول جوهری عناصر است. هیچ سلسله نامتناهی نمیتواند بزرگتر از دیگری باشد و هیچ مقدار نامتناهی توسط مقدار نامتناهی دیگر چند برابر نمیشود. با این حال، چون افلاک به میزان متفاوت دوران دارند، یک فلک کندتر، در طول زمان نامتناهی، تعداد نامتناهی انقلابات به ثمر خواهد رساند، اما یک فلک تندتر تعداد انقلاباتی را - در حالی

که همچنان نامتناهی است - که به ثمر خواهد رساند، بزرگتر خواهد بود از تعداد انقلابات یک فلک کندتر. بسیاری از این بحثها، بارها، از سوی غزالی در مجادله با فارابی و ابن سینا مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.^(۲۷)

فیلوپونوس معتقد بود که خلقت یک پدیده‌آنی است. وی بحثهایی را درباره‌ی خلق از عدم مطرح نموده است. فیلوپونوس در کتاب *On the Eternity of the World against Proclus* از نمونه‌های حسّی در فیزیک مانند روشنایی، دلمه شدن شیر، یخ زدن آب که همه در یک آن رخ میدهند، تلاش میکند استدلال پروکلس را در مورد خلقت ابطال نماید، توضیح آنکه چون ارسطو حرکت را بعنوان فعلیت ناقص تعریف میکند و حرکت لزوماً در زمان تحقق میپذیرد، پس اگر عمل خلقت از سوی خدا یک حرکت است، نتیجه آن خواهد بود که او از یک حالت ناقص به یک حالت کامل تغییر کند و حال آنکه او که خالق زمان است، نیاز دارد به زمان که خلق کند. فیلوپونوس در پاسخ میگوید: خیر، چنین نیست. عمل خلقت از سوی خدا حرکت نیست، بلکه یک تحول جوهری است که در «آن»، مانند نمونه‌های حسّی مذکور، اتفاق می‌افتد. بنابراین، وقتی خدا خلق میکند، او حرکت نمیکند و دگرگونی در وی رخ نمیدهد و خلقت او در زمان اتفاق نمی‌افتد.^(۲۸)

چرخش در آراء فلسفی فیلوپونوس و علل آن

بنظر میرسد اولین رساله‌یی که فیلوپونوس، بطور برنامه‌ریزی شده، طی آن، خود را بعنوان یک فیلسوف الهیاتی مسیحی عرضه کرد، رساله‌ی درباره‌ی قدام جهان علیه پروکلس^۱ باشد. این رساله در سال ۵۲۹ م نوشته شد. رساله‌ی در کائنات جو^۲ و احتمالاً ویرایش دوم رساله‌ی در طبیعیات^۳ بعد از رساله‌ی فوق نوشته شده‌اند. این رساله حکایت از آن دارد که در اندیشه‌ی فیلوپونوس، چرخش شگرفی پدید آمد بنحوی که

۴۱

1. *De Aeternitate Mundi contra Proclus*
2. *In Meteorologica*
3. *In Physica*



فرهاد اسدی، مریم سالم، سید محمد اسماعیل سید هاشمی؛ فیلوپونوس و تطور اندیشه فلسفی وی

برخی پژوهشگران از آن به «گسست» از آراء فلسفی گذشته تعبیر کرده‌اند. فیلوپونوس، در ویرایش شروح آمونیوس، خود را در حد و اندازه ریاست جدید مدرسه اسکندریه مطرح کرده بود؛ در اینصورت چرا باید، اینچنین، از فلسفه الحادی^۱ در سال ۵۲۹ م تبری جسته و کناره گیرد؟! سافری معتقد است که قصد فیلوپونوس آن بود که از طریق ارائه یک مانیفست مسیحی^۲ از تعطیلی مدرسه اسکندریه ممانعت بعمل آورد؛ سرنوشتی که قبلاً مدرسه آتن دچار آن شده بود.^(۲۹) وریکن معتقد است چنین فرضیه‌یی خیلی محتمل نیست؛ زیرا اولاً، مدرسه اسکندریه آنقدرها هم واقعاً به مسیحیت گرایش پیدا نکرده بود. المپیودورس، بدون تردید، خود یک ملحد بود. ثانیاً، اعضای به اصطلاح گروه او یعنی الیاس، دیوید و استفانوس، مخالف آموزه سستی قدم جهان نبودند. افزون بر آن، اواخر دهه ۵۳۰ م، فیلوپونوس، یکباره، از عرصه فلسفه ناپدید شد؛ سرنوشتی که برای ناجی^۳ مدرسه فلسفی اسکندریه نسبتاً شگفت‌آور تلقی میشود. وریکن تصریح میکند دلایل مذکور حکایت از آن دارند که اظهار ندامت^۴ فیلوپونوس و انکار قدم جهان از سوی وی برای «نجات» مدرسه اسکندریه از تعطیلی نبوده و صرفاً مربوط به تطور اندیشه خود فیلوپونوس بوده است.^(۳۰)

بنابراین انگیزه‌های دیگری باید موجب این چرخش یا گسست در آراء فیلوپونوس شده باشند. پژوهشگران دو احتمال را برای این امر ذکر میکنند: اول آنکه فیلوپونوس مسیحی نسبت به مفاهیم فلسفی که به آنها پایبند بود و آثار ضمنی آنها بر عقاید دینی خود آگاهی یافت. بر اساس این فرضیه، اظهار ندامت فیلوپونوس و کناره‌گیری از افکار فلسفی پیشین، ناشی از صداقت^۵ وی در اعتقادات ۴۲ دینی میباشد. دوم آنکه وی به همان عقاید فلسفی خود باقی بود ولی از روی

-
1. pagan philosophy
 2. Christian manifesto
 3. saviour
 4. recantation
 5. Honest conviction

فرصت‌طلبی^۱ و بی‌صداقتی از گذشته فلسفی خویش تبری جست. وریکن معتقد است که این احتمال دوم ممکن است مرجح باشد؛ هر چند مستندات کافی و شواهد متقن برای آن در دست نیست.^(۳۱)

حقیقت آن است که فیلوپونوس، در سال ۵۲۹ م، با نگارش رساله درباره قدم جهان علیه پروکلووس، بطور بنیادی از آراء و نظریات فلسفی پیشین خود عدول کرد. وریکن معتقد است با مقایسه آراء و نظریات فیلوپونوس مندرج در شروح درباره نفس^۲ و درباره کون و فساد^۳ از یکطرف، و درباره قدم جهان علیه پروکلووس از طرف دیگر، نمیتوان به این نتیجه رسید که گذار از فلسفه نوافلاطونی اسکندرانی یک روند تدریجی بوده است. بنابراین میتوان ادعا کرد که فیلوپونوس در سال ۵۲۹ م، نسبت به گذشته فلسفی خود، دچار گسست شده است.^(۳۲)

علت این تغییر ناگهانی و سریع در آراء فلسفی فیلوپونوس را عده‌بی در نحوه نگرش مسئولان حکومتی وقت میدانند. وریکن معتقد است که در دیدگاه خصمانه حکومت مسیحی ژوستینیان^۴ نسبت به تعلیم فلسفه الحادی نمیتوان تردید کرد. فیلوپونوس در سال ۵۲۹ م، به همین دلیل، احساس کرد که ضرورت دارد از گذشته فلسفی خود تبری^۵ جوید. با پذیرش این فرضیه، احتمالات متعددی از جمله: تهدید جدی فیلوپونوس، فشار اخلاقی بر وی، قول اعطاء پاداش به او نیز مطرح میگردند. در اینصورت، میتوان مسلم فرض کرد که فیلوپونوس تا آن زمان باید به یک فیلسوف کاملاً مشهور تبدیل شده باشد. مسیحیان که در دوره ژوستینیان به اقتدار رسیده بودند قصد داشتند از این طریق، فیلوپونوس را به مسیحیت برگردانند. هرچه بود، نتیجه آن شد که فیلوپونوس به همکاری تن در داد.^(۳۳)

علت دیگر آنکه با توجه به دگرگونی شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

۴۳

1. opportunism
2. *Commentary on Aristotle's On the Soul*
3. *In de Generation et Corruptione*
4. Justinian
5. renounce



فرهاد اسدی، مریم سالم، سید محمد اسماعیل سید هاشمی؛ فیلوپونوس و تطور اندیشه فلسفی وی

جامعه، فیلوپونوس برای اینکه بتواند همچنان در مدرسه اسکندریه فلسفه تدریس کند چاره‌ی جز چرخش در آراء فلسفی خود نداشت. وی تمایل داشت بعنوان یک فیلسوف فعال باقی بماند، از اینرو با تغییر در مواضع فلسفی خود قصد داشت دوره جدیدی از فعالیت فلسفی را آغاز نماید. مستندات در دست است که او بعد از سال ۵۲۹م مدتها در مدرسه اسکندریه به تعلیم فلسفه ادامه داد. شاید هم، وی و دوستان هم عقیده مسیحی او خواستند از این فرصت پیش آمده بهره ببرند تا فلسفه الهیاتی مسیحی^۱ را در مدرسه اسکندریه استقرار نمایند. حمله علیه پروکولوس دو امتیاز برای فیلوپونوس به همراه داشت: اول اینکه عملاً با اقدام ژوستینیان علیه «فلسفه آتن» همراهی میکرد. دوم آنکه بطور غیرمستقیم، زمینه حمله به آمونیوس را فراهم می‌آورد تا از این طریق نگرش مردم، نسبت به اینکه او قبلاً شاگرد و پیرو آمونیوس بود، تغییر یابد.^(۳۴)

به هر حال آنچه نمایان است، اینکه فیلوپونوس گذشته فلسفی خود را واژگون ساخت و از این طریق قصد داشت مخاطبان خود را متقاعد نماید که آثار نوافلاطونی او تا سال ۵۲۹م متضمن آراء و نظریات خود او نبوده و تحت فشار عوامل بیرونی نگاشته شده‌اند. این معنا از اشارات مکرر فیلوپونوس به ترس افلاطون از توده‌ها استنباط میشود. افلاطون، برای اینکه دچار سرنوشت رنج‌آلود سقراط^۲ نگردد، اغلب با اساطیر محبوب مردم همراه بود و در مورد عقاید واقعی خود ساکت بود. فیلوپونوس نیز به همین طریق قصد داشت تفهیم نماید که همانند افلاطون با عقاید مردم همراه است و برای اینکه قربانی تعصب^۳ ملحدین نگردد، فلسفه‌ی را شرح و بسط داده که با آن موافق نبوده است.^(۳۵)

۴۴ شایان ذکر است کسانی که در کلاس درس آمونیوس حضور داشتند، هم مسیحی و هم غیرمسیحی بودند و مسیحیانی هم که در این کلاسها حضور داشتند، گاهی تحت تأثیر افکار آمونیوس، از مسیحیت رویگردان میشدند یا اسماً مسیحی و

1. Christian philosophy
2. Socrates
3. fanaticism



رسماً نوافلاطونی بودند. بنابراین فیلوپونوس نیز میتواند مسیحی مادرزاد باشد که در ابتدا، اعتقاد راسخ به مبانی مسیحیت نداشته است. اما تحت تأثیر فعالیت گروههای مسیحی و گسترده‌گی آن در اسکندریه، بمرور دست از عقاید فلسفی خود برداشته و اصول اعتقادی مسیحیت را پی گرفته است.

سرنوشت فیلوپونوس پس از گسست از گذشته فلسفی

فیلوپونوس، پس از سال ۵۲۹ م، مدتی رسماً استاد زبان‌شناس (نحو) بود، ولی احتمالاً در این مدت، در واقع، به تعلیم فلسفه نیز مشغول بود. همچنین ممکن است وی در این مدت، شرح درباره طبیعیات را مورد تجدید نظر قرار داده و ویرایش کنونی شروع درباره کائنات جو و تحلیلات یا آنالوطیقای دوّم را به رشته تحریر درآورده باشد. وریکن معتقد است احتمالاً نسخه کنونی شرح درباره کائنات جو و متونی که فیلوپونوس در ویرایش اولیه شرح درباره طبیعیات اضافه کرده، در رابطه با فعالیت تعلیمی وی بعد از سال ۵۲۹ م تألیف شده باشند. به هر حال با توجه به برخی قرائن، احتمالاً، فیلوپونوس اواخر دهه ۵۳۰ م تعلیم فلسفه را متوقف ساخته است. با انتشار سوّمین اثر غیرجدلی^۱ درباره خلق جهان، احتمالاً بین سالهای ۵۳۵ تا ۵۴۰ م و همچنین با انتصاب الیمپیودورس بعنوان صاحب کرسی فلسفه و جانشین آمونیوس، فیلوپونوس به پایان دوره دوّم سیر فلسفی خود و پایان نگارش رساله‌های مستقل فلسفی رسید. بنظر میرسد، گذار وی از آراء فلسفی پیشین به آموزه انکار قدم جهان، زمینه انزوای فیلوپونوس را در مدرسه اسکندریه فراهم کرده باشد. همچنین این روند حاکی از آن است که پس از دهه ۵۳۰ م با انتصاب الیمپیودورس، بتدریج شرایط برای تعلیم فلسفه الحادی دوباره فراهم آمده باشد و با انزوای فیلوپونوس مسیحی، سنت فلسفی آمونیوس مجدداً رونق گرفته باشد. الیمپیودورس نماد کامل سنت فلسفی یونانی مآبی (هلنی)^۲ در اسکندریه شد و فیلسوفان سنت‌گرا^۳

۴۵

1. Non-polemical
2. Hellenic
3. Traditionalists



فرهاد اسدی، مریم سالم، سید محمد اسماعیل سید هاشمی؛ فیلوپونوس و تطور اندیشه فلسفی وی

توانستند فیلوپونوس را بعنوان یک فیلسوف حذف نمایند. فیلوپونوس از آکادمی فلسفه کناره گرفت؛ هرچند این کناره‌گیری بمعنای تسلیم کرسی زبان‌شناسی از سوی وی نبود. فیلوپونوس مابقی عمر خود را در ترویج الهیات جزمی^۱ سپری کرد.^(۳۶)

آراء فیلوپونوس در مرحله «نوافلاطونی اسکندرانی» در مقایسه با مرحله «الهیاتی مسیحی»

دستگاه و نظام فلسفی فیلوپونوس را تا قبل از سال ۵۲۹ م، میتوان «نوافلاطونی اسکندرانی» و بعد از آن «الهیاتی مسیحی» نامید. ویژگیهای بارز این دو مرحله از تطور اندیشه فیلوپونوس در مقایسه با یکدیگر عبارتند از:

۱. فیلوپونوس در مرحله «نوافلاطونی اسکندرانی»، یک خدای مشخص^۲ را بعنوان خدای متعال، در بالاترین مراتب هستی، نمیپذیرد، بلکه مانند سایر نوافلاطونیهای سستی، بالاتر از عقل وجودبخش^۳، یک مبدأ اعلی را تحت عنوان «واحد یا احد»^۴ یا «خیر»^۵ مسلم فرض کرده است.^(۳۷)

چرخش: وی در مرحله «الهیاتی مسیحی»، یک خدای مشخص را بعنوان خدای متعال میپذیرد که همان عقل وجودبخش باشد. عبارت دیگر، عقل وجودبخش، دیگر دومین اصل نیست، بلکه مبدأ اعلی و عالیترین اصل است.^(۳۸)

۲. فیلوپونوس در مرحله «نوافلاطونی اسکندرانی»، خلقت را یک فرایند بالضروره^۶ میداند و آن را بالقصد^۷ نمیداند. عبارت دیگر، خداوند در خلقت جهان نقش و اختیاری ندارد و روند خلقت یک روند ضروری است.^(۳۹)

1. Dogmatical theology
2. personal God
3. creative intellect
4. One, the
5. Good, the
6. necessary process
7. deliberate process

چرخش: وی در مرحله «الهیاتی مسیحی»، خلقت را دیگر یک فرایند حتمی و بالضروره نمیداند، بلکه آن را متحصّل از امر و اراده آزاد (مختار) خداوند^۱ میداند.^(۴۰)

۳. فیلوپونوس در مرحله «نوافلاطونی اسکندرانی»، همانند فیلسوفانی چون آمونیوس و آسکلپیوس، خدای ارسطو را فقط علت غایی^۲ حرکت و نظم عالم نمیداند، بلکه او را هم علت غایی و هم علت فاعلی^۳ وجود عالم میداند. بر طبق این نظریه، علت فاعلی ارسطو از طریق ایده‌های افلاطونی^۴ بعنوان آفرینش‌گر و خلاق در عقل صانع^۵ عمل میکند.^(۴۱)

چرخش: وی در مرحله «الهیاتی مسیحی»، رأی ارسطو را مبنی بر ردّ نظریه «ایده‌های افلاطونی»، بار دیگر، مورد تأیید قرار میدهد و خدای ارسطو را مجدداً همان علت فاعلی حرکت^۶ و نظم^۷ جهان در نظر میگیرد.^(۴۲)

نتیجه دیگری که بر نظریه دوم و سوم بار میشود آن است که بر طبق نظر ارسطو، جهان قدیم است و خداوند در خلق آن نقشی ندارد. بعبارت دیگر، خداوند خالق نیست و خلق از عدم منتفی است. سورابجی معتقد است فیلوپونوس نظر ارسطو را میپذیرد مبنی بر اینکه خدا علت فاعلی (منظور علت وجودبخش نیست بلکه علت فاعلی حرکت است) وجود ازلی جهان است. بنابراین جهان مخلوق نیست، آغازی ندارد و قدیم است. اما او که خود یک مسیحی است، تلاش میکند بحث قدرت غیرمتناهی^۸ خدا را بنحوی دوباره بازنویسی کند تا با عقیده متعارف مسیحیان، مبنی بر اینکه خدا خالق جهان است و بنابراین جهان آغازی دارد و قدیم

1. god's free decision
2. final cause
3. efficient cause
4. Platonic Ideas
5. demiurgic intellect
6. motion
7. order
8. infinite power



نیست، سازگار گردد. مسیحیان معتقدند که جهان از عدم آفریده شده و خدا آن را آفریده است، بنابراین جهان آغازی دارد و قدیم نیست. در نتیجه، او بحث را بسیار پیچیده‌تر می‌سازد و به همین دلیل آراء وی در این باب با تفاسیر متفاوتی روبرو شده‌است.^(۴۳)

۴. فیلوپونوس در مرحله «نوافلاطونی اسکندرانی»، در تعریفی که از وجودشناسی^۱ ارائه می‌کند، وجود را شامل سلسله مراتبی از جواهر^۲ میدانند. جواهر بر طبق آثار^۳ وجودی خود، یعنی قُرب به صورت محض^۴، رتبه فعلیت^۵ و فاعلیت^۶، وحدت^۷، و هویت^۸ مترتب بر یکدیگر هستند. روابط اصلی میان اعضای این سلسله مراتب وجودی بر پایه مشارکت^۹، پیروی و تقلید^{۱۰} و وساطت^{۱۱} قرار دارد.^(۴۴)

چرخش: وی در مرحله «الهیاتی مسیحی»، دیگر برای وجودشناسی سلسله مراتب^{۱۲} قائل نیست. خداوند را مستقل از جهان میدانند و جهان را دیگر الوهی^{۱۳} و لاهوتی نمی‌دانند.^(۴۵)

۵. فیلوپونوس در مرحله «نوافلاطونی اسکندرانی»، ساختار وجودی را در این دستگاه یا نظام فلسفی بنحو زیر تبیین مینماید: «واحد» یا هستی مافوق، «عقل»

-
1. ontology
 2. substances
 3. properties
 4. pure form
 5. actuality
 6. activity
 7. unity
 8. identity
 9. participation
 10. imitation
 11. mediation
 12. hierarchy
 13. divine

صانع، عقول متعالیه^۱، نفس ناطقه هبوط نیافته، افلاک^۲ در این ساختار دارای نفوس ناطقه هستند، حیات مادون قمر^۳ اعم از ناطقه، غیرناطقه و نباتی، عناصر چهارگانه، جوهر ممتد در ابعاد سه‌گانه، صورت^۴، ماده یا هستی‌مادون.^(۴۶)

چرخش: وی در مرحله «الهیاتی مسیحی»، انفکاک^۵ وجودی بین خدا و جهان را هم شامل عقول و نفوس و هم شامل واقعیت محسوس^۶ میدانند.^(۴۷)

۶. فیلوپونوس در مرحله «نوافلاطونی اسکندرانی»، برای هستی آغاز زمانی قائل نیست و آن را ازلی و ابدی میدانند. جهان محسوس، با سطوح مختلف آن، در مرتبه وجودی پایتتر از صورت محض قرار دارد، ولی هرگز فاقد هستی نیست و بالضروره بخشی از تمامیت^۷ این ساختار است. تمام سطوح این تمامیت، دارای مراتب مختلفی از جوهریت است و با کاهش در مراتب کمال وجودی از وجود تام^۸ عقل صانع پیروی و تقلید کرده و به آن تشبیه می‌یابند.^(۴۸)

چرخش: وی در مرحله «الهیاتی مسیحی»، علیه قدم^۹ حرکت، زمان و جهان و همچنین علیه نظریه ارسطو در مورد قدم عنصر پنجم^{۱۰} بعنوان ماده افلاک، بتفصیل استدلال میکند و بر همین منوال، قدم ماده جهان را رد^(۴۹) می‌کند. فیلوپونوس قدم نفس ناطقه انسانی را نیز رد^(۴۹) می‌کند و آن را در سیاق خلق بعد از عدم^{۱۱} تعریف می‌کند. وی همچنین خلقت نفس ناطقه را بعد از خلقت جهان میدانند و معتقد است نفس متکوّن است ولی همزاد بدن نیست. وی فنای جهان را اجتناب‌ناپذیر میدانند و

1. transcendent intellects
2. celestial spheres
3. sublunary life
4. eidos
5. secularization
6. sensible reality
7. totality
8. fullness of being
9. eternity
10. fifth element
11. ex nihilo

۴۹



بعبارت دیگر معتقد است جهان نابود خواهد شد و برای این ادعای خود دلایلی اقامه میکند؛ هرچند ادله ارائه شده مبنای کیهان‌شناسی نداشته و بر مبانی الهیاتی استوار است.^(۵۰)

ماجرای تکفیر فیلوپونوس یکصد سال پس از مرگش

هنگامی که مباحثات بین مسیحیان و بی‌دینان بالا گرفت، فیلوپونوس تلاش کرد از آموزه نوافلاطونی ازلی و ابدی بودن جهان فاصله بگیرد. برای نیل به این مقصود، آثار الهیاتی خود را به رشته تحریر درآورد که در آنها او دیدگاه «تک ذات انگاری»^۱ را در سال ۵۵۲م. اخذ کرد. «این گروه، اعتقادنامه مصوب کلسدون (مصوب ۴۵۱م.) را که در آن بر آموزه «دو ذات یا طبیعت» تأکید شده بود، رد میکردند».^(۵۱) فیلوپونوس در اواخر عمر خود در سال ۵۶۷م. کتاب *De trinitate* را نوشت که در آن دیدگاه سه خدایی^(۵۲) را اخذ نمود. بر طبق این دیدگاه، پدر و پسر و روح القدس دارای سه جوهر هم‌ذات هستند. این آثار موجب شد در سال ۶۸۰م. یعنی بیش از یکصد سال بعد از مرگ فیلوپونوس، او را به ارتداد متهم کنند و مورد لعن و تکفیر قرار گیرد.^(۵۳)

کشیشان اسکندریه، به اتفاق آراء، رسماً رأی به لعن و تکفیر فیلوپونوس دادند که متعاقباً توسط «سر اسقف جان»^۲ اعلام گردید:

از آنجا که اسقف اعظم و پدر روحانی و مقدس ما، «تئودوسیوس»^۳ بر طبق نظر پدران مقدس، بدرستی تبیین کرده و تعلیم داده است آنچه که ما باید فکر کنیم و باور داشته باشیم درباره «تثلیث»^۴ هم‌ذات^۵ و مقدس. ما دریافتیم که آثار یوحنا نحوی که فیلوپونوس نامیده میشود، اما صادقانه‌تر خواهد بود

۵۰

1. Monophysite
2. Bishop John
3. Theodosius
4. Trinity
5. consubstantial



اگر مرتد و زندیق نامیده شود، مملو هستند از الحاد و انکار وجود خدا و تناقضات در مورد «تثلیث مقدس» که توسط پدر مقدس ما «تئودوسیوس» نوشته شده است و ما آن را ذکر کردیم و همچنین در مورد آموزه‌هایی که آن پدران از کلمه حقیقت بدرستی تعلیم دادند. ما همچنین لعن و تکفیر^۱ میکنیم همه آثار نوشته شده توسط آن یوحنا یوحنا نحوی که با لقب فیلوپونوس یاد شده است، اما صادقانه‌تر آنکه با لقب ملحد یاد شود و ما لعن و تکفیر میکنیم آنهایی را که آن آثار را پذیرفتند. ما همچنین لعن و تکفیر میکنیم یوحنا نحوی خودش را و هر کشیشی که با او همراهی کرده است، مگر آنکه آن کشیش توبه نماید. ما اعلام میکنیم که این یوحنا از «تثلیث هم‌ذات و مقدس» محروم است و ارتباطی با مسیحیت ندارد.^(۵۴)

نگرش فلاسفه و متکلمان اسلامی نسبت به فیلوپونوس

سورابجی در خصوص نقش و تأثیر فیلوپونوس در تحول اندیشه فلسفی و علمی بشر، اعم از عالم مسیحیت و جهان اسلام، معتقد است که جان فیلوپونوس، یک مسیحی تعلیم یافته در سنت فلسفی نوافلاطونی اسکندرانی، در قرن ششم میلادی، حمله گسترده و همه‌جانبه‌یی را علیه مبانی فلسفه ارسطویی ترتیب داد بنحوی که این مبانی با اعتقادات مسیحی مطابقت داشته باشد.^(۵۵) مدعای محوری فیلوپونوس، مطابق با مفهوم ارتدکس خلقت، عدم قدم ماده جهان بود. با این وجود، کلیسا در سال ۶۸۰م، یعنی قریب به یکصد سال پس از مرگ فیلوپونوس، او را بخاطر آرائش در مورد تثلیث تکفیر کرد. در نتیجه اندیشه او ابتدا مورد توجه و حمایت جهان اسلام قرار گرفت. بعدها، آراء فیلوپونوس در دفاع از خلقت، مورد توجه و احترام اندیشمندان غربی از جمله گالیله قرار گرفت و آراء او در رهایی از اندیشه غالب ارسطویی مؤثر افتاد و بر فلسفه و بویژه بر روی علم تأثیر گذاشت.

۵۱

1. anathematize



گاليله در كتابهايش بيش از افلاطون از فيلوپونوس نام برده و نظريه نيروي محرک^۱ را بدون ذکر نام، از او به ارث برده است؛ نظريه يی که توماس کوهن^۲ آن را انقلاب علمی ناميد. همچنين آثار فيلوپونوس، از اولين منابعی است که ایده های گوناگونی را در تفسير آراء ارسطو بيان داشته است.^(۵۶)

گروهی از فلاسفه مسلمان در مورد فيلوپونوس و چرخش مواضع فلسفی وی معتقدند که او مردم خود را فريب داد. کرمر^۳ با ارجاع به کتاب *صوان الحکمه*، اثر ابوسليمان سجستاني، ميگويد که بر طبق نظر یکی از منابع سجستاني، فيلوپونوس برای فرونشاندن خشم مسيحيان همکيش خود و نجات جان خویش از تهديدها و اربابهای گوناگون، ناگزير شد آراء پيشين فلسفی خود را مندرج در شروح آثار ارسطو، ابطال نمايد و بر عليه آراء ارسطو و پروکلوس، دو فيلسوف ملحد، ردیه بنويسد. همچنين بر طبق نظر منبع ديگری از سجستاني، فيلوپونوس در برابر دريافت پول از مسيحيان دو رساله درباره قدام جهان عليه پروکلوس و عليه ارسطو^۴ را نوشت. کرمر معتقد است به هر حال بر طبق هر دو نظر سجستاني، فيلوپونوس هنگام ابطال آراء فلسفی خود، آراء و معتقدات واقعی خویش را تبیین نکرده است.^(۵۷)

جهانگیری در مجموعه مقالات خود به مکاتبات ابوريحان با ابن سينا اشاره کرده و ميگويد:

ابوريحان ميپرسد: «چرا ارسطو اقوال و مقالات اسلافش را معتمد و موثق دانسته و در دو موضع از کتابش در خصوص ثبات فلک و دوام آن، آنها را حجتی قوی بشمار آورده است». اگر کسی تعصب نورزد و در باطل پافشاری نکند، خواهد دانست که آن سخنان نامعلوم هستند و ما از فلک چیزی نميدانيم، مگر آنچه که ۵۲ بسيار کمتر از آن است و چیزهایی هم که از اهل هند و ساير امم، راجع به جبال، حکايت ميشود پس از تتبع و تحقيق باطل مينمايد؛ چرا که ايشان مشهودات خود را

1. impetus

2. Kuhn, Thomas

3. Kraemer, J.L.

4. *Contra Aristotelem*

ضبط کرده‌اند و چنان دانسته‌اند که مشهودات آنها همواره به همان حالت بوده و همچنان باقی خواهد ماند، با آنکه بالمعاینه مکشوف گردیده است که آن جبال بر اثر تعاقب حوادث بر یک حال باقی نمیمانند و دفعهٔ واحدهٔ یا بمرور ایام تغییر و اختلال مییابند. پس نمیتوان حالات و کیفیات مشهود را مؤبّد و مستدام دانست و شهادت اهل هند و سایر امم مانند شهادتی است که اسلاف در باب افلاک داده‌اند. ابن سینا پاسخ میدهد: «باید دانست که ارسطو اقوال سلف را از باب اقامه برهان بیان نکرده‌است، بلکه محض مناسبت، در خلال کلمات خود آورده‌است. علاوه بر این، امر افلاک مانند امر جبال نیست. زیرا اگرچه امم گذشته کلیات جبال را محفوظ دیده‌اند، اما با وجود این جزئیات جبال را اختلافاتی به هم رسیده است؛ بعضی شکسته، بعضی در بعض دیگر متراکم گشته و اشکالشان منهدم شده‌است. بالاتر از استشهاد ارسطو به اقوال گذشتگان، استشهادی است که افلاطون در کتب خود در باب سیاسات و غیر آن از اقوال اسلاف خود آورده است و گویا تو این اعتراض را از «یحیی نحوی» گرفته‌یی که برای فریب و اظهار دوستی با نصاری، در این قول با ارسطو مخالفت میکرده است، ولی هرگاه کسی تفسیر یحیی به آخر کون و فساد و کتابهای دیگر نگاه کند برایش روشن خواهد شد که او در همین مسئله موافق ارسطو مینماید یا از محمد بن زکریا رازی، زبان درازی و یاوه‌سرایی اتخاذ کرده‌ای».^(۵۸)

ارجاعات کرّمر به سایر منابع فیلسوفان اسلامی نیز حکایت از آن دارد که این نظر در میان فلاسفهٔ اسلامی نظری پذیرفته شده‌است. وی میگوید: حتی ابن سینا نیز معتقد است فیلوپونوس تلاش کرد چنین وانمود کند که با آراء ارسطو مخالف است و به همین دلیل مسیحیان را فریب داده‌است. وی در این رابطه به قول ابن سینا اشاره میکند مبنی بر اینکه هر کس آثار دیگر فیلوپونوس مانند شرح دربارهٔ کون و فساد را خوانده باشد، متوجه میشود که وی آراء ارسطو را قبول دارد. وریکن به نقل از فارابی این احتمال را رد نمیکند که فیلوپونوس برای احتراز از سرنوشت مشابه سقراط به چنین کاری دست زده باشد.^(۵۹) وریکن معتقد است شاید علت آنکه

۵۳



فیلسوفان مسلمان، فیلوپونوس را متهم به فریب^۱ افکار عمومی مسیحیان می‌کنند آن باشد که در آموزه‌های فلسفی فیلوپونوس نوعی دوگانگی مشهود است. لیکن وی تصریح میکند، برغم این طرز تلقی، نمیتوان سنت فلسفی فیلوپونوس را در کلیت آن رد کرد.^(۶۰)

گروهی از پژوهشگران بر این باورند که خیزش و پیدایش سنت فلسفی در جهان اسلام مرهون ترجمه آثار یونانی بوده است. این جنبش فرهنگی که از آن به «نهضت ترجمه» یاد میشود، شامل آثار افلاطون، ارسطو، نیکوماخوس گراسا، اسکندر افرویدیسی، فلوطین، پروکلس، آمونیوس، فیلوپونوس، تئوفراستوس، تامستیوس، فروریوس، سیمپلیکیوس، المپودورس میباشد. شایان ذکر است که آثار فلوطین و بخشی از آثار پروکلس و فیلوپونوس تحت نام نویسندگان آنها منتشر نشدند بلکه بعنوان مثال، برخی آثار جان فیلوپونوس تحت نام جان اسکندریه انتشار یافتند.^(۶۱)

تردیدی نیست که سنت نوافلاطونی - ارسطویی مکتب آمونیوس و شاگردان وی تأثیر مستقیم بر فلسفه و کلام اسلامی گذاشته است. اندیشمندان مسلمان در مواجهه با آراء و نظریات فیلسوفان یونانی در ابتدا به شرح و تفسیر آنها پرداختند و در ادامه، آراء و نظریات خاص خود را ارائه کردند. ابوحامد غزالی از جمله اندیشمندان مسلمانی است که با ارائه نظریات خود، احتمالاً تحت تأثیر فیلوپونوس^(۶۲)، در رد آراء فیلسوفان مجموعه بیست‌گانه خویش را تحت عنوان *تهافت الفلاسفه* به نگارش درآورد. تأثیر فیلوپونوس بر آراء حکماء و متکلمان اسلامی، بویژه آراء وی علیه فلسفه مشائی نیاز به واکاوی دارد.

نتیجه‌گیری

۵۴

تطور در اندیشه فیلوپونوس، آنگونه که از اقوال مختلف، له و علیه وی، برمی‌آید در دو ساحت قابل تعمق است: اول، آراء و نظریات فلسفی وی، اعم از آنچه در شروح به آن پرداخته و آنچه خود بر آنها افزوده و یا بطور مستقل تبیین کرده است. دیگر، آنچه

1. deception

در ساحت گزینش اعتقادی و ایمانی او رخ داده است، اعم از اینکه تحت تأثیر عوامل درونی یا بیرونی صورت گرفته است؛ چه اینکه توأم با صداقت بوده یا در جهت کسب منافع مادی بوده است. در عرصهٔ اخیر، هر یک از جهت‌گیرها، در صورت وجود اندکی شواهد و مستندات، میتواند قرین به صحت تلقی گردد. از طرف دیگر، این روش دشواریاب است و شاید فایده‌چندانی هم دربر نداشته باشد و هر گروهی با اغراض سیاسی و تعصبات گروهی خود میتواند ادعایی کرده و در دلیل‌آوری و ارائه شواهد و مستندات جَهد کند. آنچه مسلم است، فیلوپونوس اندیشمندی صاحب‌رأی و پرکار بوده و در بسیاری از موضوعات فلسفی و علمی زمان خود صاحب اثر بوده است تا حدی که برخی او را علامه لقب داده‌اند. همچنین معتقدیم تطور اندیشهٔ فیلوپونوس که با نوسانات شگرف و گاهی با چرخش کامل در آراء فلسفی همراه بوده است، تنقیح و محک آراء خاص فلسفی او و تمییز آنها از آراء پیشینیان و ردیابیشان در آثار پسینیان، بویژه در حوزهٔ فلسفه اسلامی، میتواند راهگشا باشد. به هر حال، بررسی تطور، پیوستگی و تداوم اندیشهٔ بشری از زمانی که این اندیشه مضبوط است و گسترش تدریجی آن برای اهل اندیشه بسیار مغتنم خواهد بود، شاید بتوان گفت، تأثیر متقابل اندیشهٔ فیلسوفان اسلامی بر شکوفایی و استكمال این میراث بشری، از این طریق فقط قابل حصول است.

در پایان به برخی از آثار فیلوپونوس اشاره میکنیم و عناوین آنها را برای آشنایی بیشتر علاقمندان و مخاطبان برمی‌شمریم:

1. Philoponus, John, 6th cent, *In Aristotelis Physicorum libros VIII.*
2. _____, John, 6th cent, *In Aristotelis Analytica priora commentaria.*
3. _____, Ioannes, *Commentaria Ioannis Gramatici Alexandrei cognomento Philoponi in libros posteriorum Aristotelis, Recens cum Graeco exemplari per doctissimum Philippum Theodosium collate.*
4. _____, iloponus, John, 6th cent, *In Aristotelis Analytica posteriora commentaria: cum anonymo in librum II.*

۵۵



5. _____ , John, 6th cent, *In Aristotelis De anima libros commentaria.*
6. _____ , Ioannes, *Ioannis Grammatici Alexandrei cognomento Philoponi In libros priorum resolutiuorum* 6. *Aristotelis commentariae annotationes ex colloquijs Ammoni Hermeae, cum quibusdam proprijs meditationibus, Nuper è Graeco in Latinum fideliter versae, Guilielmo Doroteo Veneto interprete.*
7. _____ , Ioannes. *Ioannis Grammatici Philoponi Alexandrei Commentaria in libros De generatione, et corruptione Aristotelis ex colloquijs Ammonii Hermeae, propriisque eius considerationibus. Hieronymo Bagalino Veronensi interprete. Quae omnia ingenio ac doctrina.*
8. Ludwich, Arthur, 1840-1920, *Commentatio de Ioanne Philopono grammatico (Philoponus, John, 6th cent.).*
9. Philoponus, Johne, *Ioannis Alexandrei philosophi In tres libros De anima Aristotelis breues annotationes, ex dissertationibus Ammoni Hermei, cum quibusdam propriis meditationibus. Nuper è Graeco in linguam Latinam conuersae Matthaeo à Boue Veronensi.*
10. _____ , Ioannis Grammatici cognomento Philoponi Eruditissima commentaria in primos quatuor Aristotelis de naturali auscultatione libros. Nunc primum e Graeco in Latinum fideliter translata. Guilelmo Dorotheo Veneto theologo interprete.
11. _____ , 6th cent, *In Aristotelis Physicorum librosVIII.*
12. _____ , Ioannes, *Iōannou grammatikou tou Philoponou Eis ta protera analytika tou Aristotelous, hypomnL-ma, Magentinou Scholia eis ta auta, Synopsis peri tōn syllogismōn. Ioan. Gram. Philophoni Comentaria in Priora analytica Aristotelis, Magentini Comentaria in eadem. Libellus de syllogismis.*
13. _____ , *Ioannis Alexandrei philosophi In tres libros De anima Aristotelis breues* ٥٦ *annotationes, ex dissertationibus Ammonii Hermei, cum quibusdam propriis meditationibus. Nuper è Graeco in linguam Latinam conuersae Matthaeo a Boue Veronensi.*
14. _____ , *Ioannis Grammatici cognomento Philoponi Libri duo de viginti aduersus totidem Procli successoris rationes de mundi aeternitate, ad octauum Physicorum Aristotelis librum attinentes Gaspare Marcello Montagnensi philosopho Patauino interprete. Cum eorum omnium,*



quae notatione digna sunt, indice copiosissimo.

15. _____ , *Ioannis Alexandrei Philoponi In tres libros De anima Aristotelis breues annotationes, ex dissertationibus Ammonij Hermæi, cum quibusdam proprijs meditationibus nuper e Graeco in linguam Latinam traductæ Matthæo à Boue Veronensi.*

16. Philoponus, John, 6th cent, *De aeternitate mundi contra Proclum [microform].*

17. _____ , 6th cent, *Joannis Philiponi De opificio mundi libri VII.*

18. _____ , Ioannes. *Ioannis Grammatici Philoponi Alexandrei, Commentaria in libros de generatione & corruptione Aristotelis ex colloquiis Ammoni Hermae, propriisque eius considerationibus congesta. Hieronymo Bagolino Veronensi interprete.*

19. _____ , *Ioannis grammatici Philoponi Alexandrei Commentaria in libros De generatione, et corruptione Aristotelis ex colloquiis Hammonii Hermeae, propriisque eius considerationibus. Hieronymo Bagolino Veronensi interprete.*

20. _____ , *Ioannis Grammatici cognomento Philoponi Eruditissima commentaria in primos quatuor Aristotelis de naturali auscultatione libros, Nunc primum e Graeco in Latinum fideliter translata. Guilelmo Dorotheo Veneto theologo interprete.*

21. Philoponus, John, 6th cent, *In libros De generatione animalium commentaria.*

22. _____ , Ioannes, *Iōannou Grammatikou tou Philoponou Ὑπομνήματα εἰς τὰ Περὶ ψυχῆς βιβλία τοῦ Ἀριστοτέλους. Ioannis Grammatici Philoponi Commentaria in libros De anima Aristotelis.*

23. Philoponus, John, 6th cent, *In Aristotelis Meteorologicorum librum primum commentarium.*

24. _____ , 6th cent, *In Aristotelis Categoriae commentarium.*

25. Philoponus, Ioannes. *Ioannis Alexandrei philosophi In tres libros De anima Aristotelis breues annotationes, ex dissertationibus Ammonii Hermei, cum quibusdam proprijs meditationibus. Nuper e Graeco in linguam latinam conuersae Matthæo a Bone Veronensi.*

26. _____ , Io, Grammatici Philoponi Alexandrei Commentaria, *In libros Posteriorum analiticorum Aristotelis, Denuo maxima diligentia castigata, ac ad Graecorum exemplar longe*

۵۷

سال نهم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۷
صفحات ۶۲-۲۹



فرهاد اسدی، مریم سالم، سید محمد اسماعیل سید هاشمی؛ فیلوپونوس و تطور اندیشه فلسفی وی

fidelius quaàm antea collate.

27. _____ , *Ioannis Grammatici Philoponi Alexandrei Commentaria in libros De generatione, et corruptione Aristotelis ex colloquijs Ammonii Hermeae, Propriisque eius considerationibus, Hieronymo Bagolino Veronensi interprete.*

28. Walter, Carl, *Ioannis Philoponi libellus de Paschate.*

29. Philoponus, Ioannes, *Ioan, Grammatici Alexandrei philosophi cognomento Philoponi In tres libros De anima Aristotelis breues annotationes, ex dissertationibus Ammonij Hermei, cum quibusdam propriis meditationibus. Nuper a Graeco in Latinum conuersae, et accuratius quàm antea emendatae.*

30. _____ , *Io, Grammatici Alexandrei cognomento Philoponi Commentaria super libros priorum resolutiorum Aristotelis, variis eiusdem annotationibus, & quaestionibus ex acutissimi Ammonij Hermeae colloquijs referta Lucilli Phylalthaei latinitate donatae.*

31. _____ , *Iōannou grammatikou tou Philoponou Eis ta protera analytika tou Aristotelous, hypomnL-ma, Magentinou Scholia eis ta auta, Synopsis peri tōn syllogismōn, Ioan, Gram, Philoponi Comentaria in Priora analytica Aristotelis, Magentini Comentaria in eadem, Libellus de syllogismis.*

32. _____ , *Ioannis Alexandrei philosophi In tres libros De anima Aristotelis breues annotationes, ex dissertationibus Ammoni Hermei, cum quibusdam propriis meditationibus, Nuper è Graeco in linguam Latinam conuersae Matthaeo à Boue Veronensi.*

33. _____ , *Iōannou Grammatikou tou Philoponou YpomnL-ma eis ta Peri psychL-s biblia tou Aristotelous, Ioannis Grammatici Philoponi Commentaria in libros De anima Aristotelis.*

34. _____ , *Ioannis Grammatici Alexandrei cognomento Philoponi In libros priorum ٥٨ resolutiuorum Aristotelis commentariae annotationes ex colloquijs Ammoni Hermeae, cum quibusdam propriis meditationibus, Nuper è Graeco in Latinum fideliter versae, Guilielmo Doroteo Veneto interprete.*

35. _____ , *John, Lexicon græcolatinvm Rob, Constantini. Secunda hac editione, partim ipsius avthoris / partim Francisci Porti, et aliorum additionibus plurimùm auctum, tum quanta fieri*



potuit diligentia recognitum, ita vt iam stvdiosis possit esse Græcæ linguæ thesavrivs.

36. _____ , *Aristotelous peri zoon genseos meta tes tou Philoponou exegeseos biblia pente. Aristotelis De animalium generatione libri quinque cum Philoponi commentarijs, Topics Aristotelis De animalium generatione libri quinque cum Philoponi commentariis, Aristotle, On the generation of animals Life (Biology)*, Collection early-european-books, Language Latin.

پی نوشتها:

1. Sorabji, Richard, "The Ancient Commentators on Aristotle", *Aristotle Transformed, The Ancient Commentators and Their Influence*, edited by Richard Sorabji, p. 4.
2. See: Wildberg, Christian, "John Philoponus", *the Stanford Encyclopedia of Philosophy*.
3. Ebbesen, Sten, "Philoponus, Alexander and the Origins of Medieval Logic", *Aristotle Transformed, The Ancient Commentators and Their Influence*, edited by Richard Sorabji, p. 445.
4. See: Wildberg, Christian, *op.cit.*
5. Verrycken, Koenraad, "The Development of Philoponus Thought and its Chronology", *Aristotle Transformed, The Ancient Commentators and Their Influence*, edited by Richard Sorabji, p. 233
6. *Ibid.*, p. 234.
7. D'Ancona, Cristina, "Greek into Arabic: Neo-Platonism in Translation", *The Cambridge Companion to Arabic Philosophy*, edited by Peter Adamson and Richard C. Taylor, p.18.
8. سالم، مریم، «آمونوس هرمیاس و تأثیر تاریخی اندیشه وی»، *تاریخ فلسفه*، س ۷، ش ۲، ص ۹۴.
9. D'Ancona, Cristina, *op. cit.*, p.18.
10. Wildberg, Christian, *op. cit.*
11. Verrycken, Koenraad, *op. cit.*, p. 234.
12. *Ibid.*, p. 237.
13. *Ibid.*, p. 237- 238.
14. *Ibid.*, p. 234.
15. *Ibid.*, p. 235.
16. *Ibid.*
17. *Ibid.*, p. 236.
18. Wildberg, Christian, *op. cit.*
19. Philoponus, John, *commentary on Aristotle on the Soul 1.1-2*, pp.1-3.

۵۹



20. Verrycken, Koenraad, *op. cit.*, p. 238.
21. *Ibid.*, p. 234.
22. Wolfson, Harry Austryn, *The Philosophy of the Kalam*, p. 374.
23. *Ibid.*, p. 375.
24. *Ibid.*
25. *Ibid.*, p. 381.
26. *Ibid.*, p. 382.
27. Chase, Michael, *Creation in Islam from the Quran to al-Farabi*, p. 252.
28. *Ibid.*, p. 253.
29. *Ibid.*, p.240.
30. *Ibid.*, p.241.
31. *Ibid.*
32. *Ibid.*, p. 260.
33. *Ibid.*
34. *Ibid.*, pp. 260-261.
35. *Ibid.*
36. *Ibid.*, pp. 241- 243.
37. *Ibid.*, p. 236.
38. *Ibid.*, p. 237.
39. *Ibid.*, p. 236.
40. *Ibid.*, p. 237.
41. *Ibid.*, p. 236.
42. *Ibid.*, p. 237.
43. Sorabji, Richard, "Infinite Power Impressed: The Transformation of Aristotle's Physics and Theology", *Aristotle Transformed, The Ancient Commentators and Their Influence*, edited by Richard Sorabji, p. 185.
44. Verrycken, Koenraad, *op. cit.*, pp. 236-237.
45. *Ibid.*, p. 237.
46. *Ibid.*
47. *Ibid.*
48. *Ibid.*
49. *Ibid.*



50. *Ibid.*, pp. 271-272.

۵۱. لین، تونی، تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه روبرت آسریان، ص ۱۱۶.

52. Tritheist: the doctrine that the Father, Son, and Holy Spirit are three distinct Gods.

53. Leaman, Oliver, *History of Islamic Philosophy*, volume one, p. 95.

54. Simplicius, *On Aristotle, On the Heavens* 1. 2-3, translated by Ian Mueller, p.34

55. Sorabji, Richard, "John Philoponus", *bulletin of the Institute of Classical Studies*, Feb 6, p. 41, ix.

56. *Ibid.*

57. Verrycken, Koenraad, *op. cit.*, p. 258.

۵۸. جهانگیری، محسن، مجموعه مقالات (۱) کلام اسلامی، ص ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵.

59. Verrycken, Koenraad, *op.cit.*, p. 259.

60. *Ibid.*, p. 260.

61. *Stanford Encyclopedia of Philosophy*: John Philoponus and Ancient Theories of Soul Entries.

۶۲. ر.ک: «کارنامه فلسفه یونان به زبان فارسی»، رهنمون، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۱۶۵.

منابع فارسی:

۱. لین، تونی، تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه روبرت آسریان. تهران، نشر فرزانه روز، ج ۴، ۱۳۹۰.

۲. جهانگیری، محسن، مجموعه مقالات (۱)، کلام اسلامی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۸۳.

۳. سالم، مریم، «آمونوس هرمیاس و تأثیر تاریخی اندیشه وی»، تاریخ فلسفه، س ۷، ش ۲، ۱۳۹۵.

۴. اسماعیلی، محمدجواد، «کارنامه فلسفه یونان به زبان پارسی»، رهنمون، ش ۱۱ و ۱۲، ۱۳۸۴.

منابع انگلیسی:

1. Chase, Michael, *Creation in Islam from the Quran to al-Farabi*, the Routledge Companion to Islamic Philosophy, London and New York, 2016.

2. D'Ancona, Cristina, "Greek into Arabic: Neo-Platonism in Translation", *The Cambridge Companion to Arabic Philosophy*, edited by Peter Adamson and Richard C. Taylor, Cambridge University Press, 2005.

3. Ebbesen, Sten, "Philoponus, Alexander and the Origins of Medieval Logic", *Aristotle Transformed, The Ancient Commentators and Their Influence*, edited by Richard Sorabji, Cornell University Press, New York, 1990.



4. Leaman, Oliver, *History of Islamic Philosophy*, volume one, London and New York, 2003.
5. Philoponus, John, *commentary On Aristotle On the Soul 1.1-2*, translated by Philip J. van der Eijk, Bloomsbury, London, 2014.
6. Simplicius, *On Aristotle, On the Heavens 1.2-3*, translated by Ian Mueller, 2014.
7. Sorabji, Richard, "The Ancient Commentators on Aristotle", *Aristotle Transformed, The Ancient Commentators and Their Influence*, edited by Richard Sorabji, Cornell University Press, New York, 1990.
8. _____, "John Philoponus", *bulletin of the Institute of Classical Studies*, Feb 6, 2014.
9. _____, "Infinite Power Impressed: The Transformation of Aristotle's Physics and Theology", *Aristotle Transformed, The Ancient Commentators and Their Influence*, edited by Richard Sorabji, Cornell University Press, New York, 1990.
10. Verrycken, Koenraad, "The Development of Philoponus Thought and its Chronology", *Aristotle Transformed, The Ancient Commentators and Their Influence*, edited by Richard Sorabji, Cornell University Press, New York, 1990.
11. Wildberg, Christian, "John Philoponus", *the Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Summer 2018 Edition), Edward N. Zalta (ed.).
12. Wolfson, Harry Austryn, *The Philosophy of the Kalam*, Harvard University Press, Cambridge, Massachusetts and London, 1976.